امیرعلی‌شیر نوایی

# ستّه ضروریه و فصول اربعه

با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه

امیر نعمتی لیمائی

و مهدی قاسم‌نیا رودسری

# ستّهٔ ضروریه و فصول اربعه

# ستّهٔ ضروریه و فصول اربعه

## امیرعلی‌شیر نوایی

با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه

امیر نعمتی لیمائی

مهدی قاسم‌نیا رودسری

لوگوس

سرشناسه: امیرعلی‌شیر نوایی، علی‌شیرین کیچکنه، ۸۴۴-۹۰۶؟ق.
عنوان و نام پدیدآور:
سته ضروریه و فصول اربعه / امیرعلی‌شیرنوایی؛ با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیهٔ امیر نعمتی لیمائی، مهدی قاسم‌نیا.
مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.
شابک: ۹۷۸۶۲۲۶۲۸۸۵۳۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۲۱.
یادداشت: نمایه
موضوع: امیرعلی‌شیر نوایی، علی‌شیرین کیچکنه، ۸۴۴-۹۰۶؟ق.
موضوع: قصیدهٔ فارسی -- قرن ۹ق.
موضوع: Odes, Persian -- 15th century
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۹ق.
موضوع: Persian poetry -- 15th century
شناسهٔ افزوده: نعمتی لیمایی، امیر، ۱۳۵۵ - ، مقدمه‌نویس، مصحح
شناسنامهٔ افزوده: قاسم‌نیا، مهدی، ۱۳۵۶ -، مقدمه‌نویس، مصحح
رده‌بندی کنگره: PIR۵۶۷۳
رده‌بندی دیویی: ۸فا۱/۳۳
شمارهٔ کتاب‌شناسی ملی: ۶۲۴۷۶۰۳

لوگوس

**سته ضروریه و فصول اربعه / امیرعلی‌شیر نوایی**
**با مقدمه، تصحیح، توضیح و تحشیه**
**امیر نعمتی لیمائی و مهدی قاسم‌نیا رودسری**

ویراستار: سید علی اصغر سلطانی
طراح جلد: حسین راست‌منش
چاپ اول: ۱۳۹۹
شمارگان: ۳۰۰
شابک: ۸-۵۳-۶۲۸۸-۶۲۲-۹۷۸
**قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان**

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید آن به طور کلی یا جزئی، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازهٔ مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

موبایل مرکز پخش: ۰۹۰۲۱۵۴۰۰۴۲
**فروشگاه آنلاین لوگوس**
www.irlogos.com

# فهرست

مقدمه ..... ۱

پیشگفتار: شرح احوال امیرعلی‌شیر نوایی ..... ۹
حضور توانمندانه در آوردگاه سیاست ..... ۱۰
نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی ..... ۱۶
الف: آثار ادبی ..... ۱۹
ب: آثار تاریخی ..... ۲۴
ج: آثار رجالی ..... ۲۷
د: آثار فنی و هنری ..... ۲۹
هـ: آثار اخلاقی ..... ۲۹
ی: آثار مذهبی ..... ۳۱
و: آثار عرفانی ..... ۳۲
ی: آثار اسنادی ..... ۳۴
و: آثار منتسب ..... ۳۵
پشتیبانی افزون و گسترده از کنشگران عرصه‌های علم، ادب و هنر ..... ۴۴
خدمات و اقدامات عام‌المنفعه ..... ۴۵

ستّه ضروریه ..... ۴۹
دیباچه ..... ۴۹
روح‌القدس ..... ۵۱
عین‌الحیات: در نعت رسول علیه الصلوات ..... ۶۱
تحفة‌الافکار: تتبع دریای ابرار ..... ۶۹
قوت‌القلوب: تتبع حکیم انوری ..... ۷۸
منهاج‌النجات: تتبع خاقانی و انوری ..... ۸۴
نسیم‌الخلد: تتبع خاقانی ..... ۹۳

فصول اربعه ..... ۱۰۱
سرطان ..... ۱۰۱
خزان ..... ۱۰۴
بهار ..... ۱۰۷
دی ..... ۱۱۰
منابع و مآخذ ..... ۱۱۵
نمایه ..... ۱۲۳

# مقدمه

سرایش شعر در قالب قصیده دارای پیشینه‌ای به نسبت دیرین در تاریخ کهن ایران بوده و بهره‌جستن از قصیده برای بیان مضامینی چون مدح، هجو، حمد، نعت، وصف، فخر و ... نیز همواره سنتی معمول، مرسوم و مقبول در میان شاعران ایران‌زمین محسوب شده است. چه‌بسا می‌توان گفت قصیده دست‌کم تا پایان سدهٔ ششم هجری، پرکاربردترین قالب شعری بوده و فرهنگ‌مردان سخن‌پرور ایرانی چون سنایی غزنوی، خاقانی شروانی، انوری ابیوردی و ... توانمندانه یارای آن یافته بودند ادب پربار فارسی را با قصاید نغز و ناب خویش غنایی دوچندان بخشند.

در سدهٔ هفتم هجری و همزمان با آغاز یورش خانمان‌سوز مغولان و در پی آن حکومت طولانی‌مدت جانشینان چنگیزی از میزان عنایت به قصیده و توجه به قصیده‌سرایی فروکاسته شد، دیگر آن رغبت افزون به این مقوله در میان سخن‌سرایان مشاهده نگشت و این قالب‌های شعری غزل و مثنوی بودند که در طریق محبوبیت با برگرفته شدن گام‌های بلند از سوی پرآوازگانی چون مولوی، سعدی، حافظ و ... گوی سبقت از قصیده بربودند. مع‌الوصف، این مهم را نباید بدان معنی پنداشت که زین‌پس دگر کسی در پی قصیده‌سرایی برنیامد، زیرا کشتی قصیده هیچگاه در دریای ژرف شعر فارسی به گل ننشست و در دوره‌های مختلف زمانی به سبب حضور تاریخی نام‌آوران پیش‌گفته و همچنین پارسی‌سرایانی چون عطار، ابن‌یمین، جامی، صائب تبریزی و ... ناگزیر از آن شد تا خود را از لنگر انداختن در لنگرگاه انزوا و گوشه‌نشینی وارهاند. گفتنی است، قصیده حتی در برخی

ادوار چون دورهٔ بازگشت ادبی و به‌ویژه در عصر مشروطیت فرصت و یارای آن یافت تا از نو جانی دوباره یابد و جایگاه پر فراز و رفعت پیشین خویش را کم‌وبیش به دست آورد زیرا برخی از شاعرانی که به مفاهیم نوین ناشی از رخ‌نمونی تحولات عصر جدید آگاهی داشتند، قالب قصیده را برای بیان این‌گونه مضامین به و نیک یافتند. از میان آنان می‌توان به ملک‌الشعرای بهار به‌منزلهٔ برجسته‌ترین قصیده‌سرای عهد اشاره داشت.

چنان‌که پیشتر نیز گفته آمد، بازار قصیده‌سرایی از سدهٔ هفتم هجری و قرن‌ها پس از آن چندان که باید و شاید رونق نداشت و عطف توجه منظوم‌کنندگان کلام در کفهٔ ترازو بیشتر به جانب قالب‌هایی چون غزل و مثنوی سنگینی می‌نمود. امیرعلی‌شیر نوایی سیاستمدار و فرهنگ‌مرد نامی سدهٔ نهم هجری که در واپسین دهه‌های حکومت تیموریان می‌زیست و آثار منثور و منظوم بسیار به دو زبان ترکی (جغتایی) و فارسی از خود به یادگار نهاد[1] نیز بخش عمده‌ای از طبع‌آزمایی‌های شعری خویش را به پیروی از سنت رایج آن روزگار در قالب‌هایی چون غزل و مثنوی فرجام بخشید. با وجود این، او رخصت نداد ماه بخت قصیده به طور کامل در محاق افتد و با کشیدن کباده سنگین کاری سترگ به پردازش کلام و سرایش سخن در این قالب هم دست یازید. این دفتر را کاری به قصاید ترکی نوایی نخواهد بود و سطور آن تنها به قصاید فارسی ده‌گانهٔ وی اختصاص خواهد داشت و امید است از این رهگذر تلاش چنان به ثمر نشیند که مانع از دست شدن قلم در غرقاب سخن و لغزش آن در آشوبگاه گفتار شود.

شایسته و بایسته یادآوری است، رکن‌الدین همایون‌فرخ که دیوان فارسی نوایی به سعی و اهتمام او در ایران انتشار یافته، در تعلیقاتی که بر کتاب یادشده نگاشت، آورده است که نوایی را تنها یک قصیدهٔ فارسی به نام تحفه‌الافکار بوده است.[2] شماری از پژوهشگران نیز

---

۱. در صفحات آتی مطالبی به‌نسبت مفصل دربارهٔ شرح احوال نوایی خواهد آمد. با وجود این، برای آگاهی افزون‌تر در این‌باره بنگرید به امیر نعمتی لیمائی، *بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامهٔ علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلی‌شیر نوایی*، (تهران: وزارت امور خارجه و مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۳).

۲. نوایی، امیرعلی‌شیر، *دیوان امیر نظام‌الدین علی‌شیر نوایی «فانی»*، به اهتمام رکن‌الدین همایون‌فرخ، (تهران: اساطیر، ۱۳۷۵)، ص۵۹.

اشتباه وی را تکرار داشته‌اند،[۱] گویی علت این گمان نادرست آن بوده است که آنان در روند تحقیقات خویش تنها به دیوانی تکیه کرده‌اند که همایون‌فرخ منتشر داشته است، نسخه‌ای که در آن تنها یک قصیده دیده می‌شود. از دیگر سوی، پژوهندگانی که چنین باوری داشته‌اند شاید به دلیل ناآشنایی با زبان ترکی و یا هر دلیل دیگر از سایر آثار نوایی بهره‌ای نجسته‌اند زیرا او در تعدادی از آن‌ها و از جمله در *محاکمة‌اللغتین* از قصاید ده‌گانهٔ خویش یاد کرده است.[۲] این قصاید ده‌گانه را امیرعلی‌شیر نوایی در دو مجموعه مجزا گردآوری کرد که نخستین آن را *سته ضروریه* نام نهاد و دربرگیرندهٔ شش قصیده است و آن دومی را اسم به *فصول اربعه* معین داشت که دربردارندهٔ چهار قصیده است.

در جهت گردآوری و تصحیح قصاید فارسی نوایی که در این دفتر همهٔ آن‌ها به صورت یک‌جا به خوانندگان دوستدار ادب پیشکش خواهد شد، کنکاش و تلاش بسیار صورت گرفت تا دسترسی به نسخ خطی مرتبط میسر شود. شوربختانه کندوکاوها چندان که رهگشا بنماید مؤثر واقع نشد زیرا از یک سوی در آن دسته از نسخه‌های دست‌نوشتهٔ دواوین و آثار نوایی که در کتابخانه‌های ایران موجود است به جز در دو نسخه، کمتر اثری از قصاید فارسی می‌توان جست[۳] و از دیگر سوی، امکان دست‌یابی به نسخه‌های خطی مضبوط در دیگر نقاط دنیا که گمان وجود قصاید فارسی نوایی در آن‌ها می‌رفت نیز فراهم نیامد، آن هم به دلیل وجود دشواری‌هایی که چگونگی و چرایی رخ‌نمودن آن‌ها بر اهل تحقیق چندان پوشیده نیست. بدین روی، راهکاری دیگر به ذهن متبادر شد تا شاید با به کار بستن آن رؤیای انتشار کلیه قصاید فارسی نوایی در ایران محقق شود. برای نیل به این هدف، بنا بر

---

۱. به عنوان نمونه بنگرید به: صغری‌بانو شگفته، ،شرح احوال و آثار فارسی امیرعلی‌شیر نوایی متخلص به فانی، (تهران: الهدی، ۱۳۸۷)، ص۳۰۰.

۲. امیرعلی‌شیر نوایی، *محاکمة‌اللغتین*، مقدمه و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق (تهران: اختر، ۱۳۸۷).

۳. شایسته و بایسته است یاد شود در یکی از این نسخه‌ها که همان نسخهٔ مورد استناد رکن‌الدین همایونفرخ است، تنها قصیدهٔ تحفة‌الافکار را می‌توان دید و در آن دیگر فقط چهار قصیده را به صورت کامل با نام‌های روح‌القدس، عین‌الحیات، منهاج‌النجات و قوت‌القلوب می‌توان یافت. گفتنی است، نسخهٔ دست‌نوشتهٔ مورد اشاره با شماره ۲۸۶۶ در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.

آن قرار گرفت تا از نسخ گوناگون انتشار یافتهٔ این آثار در سه کشور ایران، ازبکستان و افغانستان استفاده شود؛ امری که اگرچه شاید چندان کافی و بسنده نمی‌نمود، اما شروط لازم را برای رسیدن به هدف غایی تدارک می‌دید. از این رهگذر به سه نسخه دگرسان و متفاوت دیده افکنده و از آن‌ها بهره برگرفته شد. نخست، نسخه‌ای که مطابق با نسخهٔ منتشر شده در جلد بیستم مجموعهٔ آثار امیرعلی‌شیر نوایی، چاپ ازبکستان بوده است و در تارنمای کتابخانهٔ ملی امیرعلی‌شیر نوایی تاشکند به صورت برخط می‌شد از آن سود جست.[1] دوم، نسخه‌ای که در کشور افغانستان منتشر شد و البته تنها قصاید شش‌گانهٔ *ستهٔ ضروریه* را شامل بوده است[2] و سوم، دیوان فارسی امیرعلی‌شیر نوایی که در تهران انتشار یافته است و تنها یک قصیده از قصاید شش‌گانهٔ *ستهٔ ضروریه* را در بر داشته است.

پیامد بهره‌ور شدن از نسخ دست‌نوشته و منتشرهٔ یادشده آن شد که از مجموع قصاید ده‌گانه، پنج قصیده در سه نسخه، یک قصیده در دو نسخه و چهار قصیده تنها در یک نسخه در دسترس قرار گیرد. اگر چه به هیچ‌وجه نمی‌توان کاستی‌های احتمالی ناشی از کمبود نسخ برای تطبیق و تصحیح را انکار کرد، اما رونما شدن اختلافات و افتراقات گسترده در نسخه‌های منتشره و معدود نسخه‌های خطی ناقص هویدا داشت که روند پیش‌گرفته می‌تواند تا اندازه‌ای کارآمد باشد[3] و نیز می‌تواند برای انتشار نسخه‌ای کامل از قصاید فارسی نوایی آن‌هم با اندک‌ترین اشکالات احتمالی، راهنما شود.

برای تصحیح این قصاید امکان آن نبود که هیچیک از نسخ را چونان نسخهٔ اساس به کار برد.[4] همچنین، به سبب محدودیت‌های موجود پیش‌گفته میسر نبود که تنها به یک روش تصحیح پایبندی نشان داد. بنابراین، روش تصحیح، آمیخته‌ای شد از شیوه‌های

---

۱. نیازمند یادآوری است این نسخهٔ به الفبای لاتین ازبکی است. جهت دسترسی نگاه کنید به:
http://navoi.natlib.uz

۲. عبدالعلی نوراحراری، امیرعلی‌شیر نوایی به‌انضمام سته ضروریه و ترجمهٔ *خمسة‌المتحیرین* و *محاکمة‌اللغتین* (هرات: احراری، ۱۳۹۳).

۳. دربارهٔ چندگانگی‌های موجود در نسخ به‌صورت پاورقی در متن تصحیح‌شده سخن به‌میان خواهد آمد.

۴. به جز در تصحیح قصاید فصول اربعه که استفاده از تک‌نسخهٔ منتشر شده در ازبکستان امری ناگزیز می‌نمود.

گوناگون تصحیح اعم از انتقادی، قیاسی، ذوقی و .. که در یک کلام می‌توان آن را با عنوان التقاطی یاد کرد. افزون بر این، هرگاه که حس شد فهم دقیق‌تر واژه‌ها، اصطلاحات و عبارات نیاز به توضیح و تشریح دارد، حاشیه‌نویسی بر آن‌ها به صورت پاورقی انجام پذیرفت تا خواننده به آسانی فحوای سخن نوایی را دریابد. درضمن، به جهت آن که بهتر درک شود امیرعلی‌شیر نوایی که بوده، چه کرده و چه آثار و تأثیراتی از خود به جای نهاده، پیش از آغاز متن اصلی، پیشگفتاری به نسبت مفصل دربارهٔ شرح احوال وی آمده است.

فراهم آمدن این دفتر مرهون و مدیون راهنمایی‌ها و کمک‌های عزیزان و دوستانی چند بوده است و چنین مقدمه‌ای هر قدر هم کوتاه باشد نمی‌تواند از عرض مراتب حق‌شناسی و سپاس نسبت به آنانی که در حصول این مهم مددرسان بوده‌اند خالی بماند. به‌ویژه یاری‌رسانی‌های گستردهٔ جناب آقای دکتر علی اصغر سلطانی مدیریت محترم انتشارات لوگوس که انتشار این اثر تنها با بلندنظری و نیک‌اندیشی آن بزرگوار محقق و ممکن گردید، فراموش شدنی نیست. بر همراهی‌ها و همیاری‌های دلگرم‌کنندهٔ اعضای خانواده که حمایت معنوی را به نیکوترین شیوه انجام دادند نیز نمی‌توان چشم فرو بست. تقدیر و قدردانی واژگانی حقیر هستند تا در لفافهٔ آن‌ها از این ارجمندان سپاسگزاری شود. تشکر و سر تکریم و تعظیم فرود آوردن در برابر بذل توجه و عنایت این گرامیان کمترین کاری است که به جبران مهرورزی‌های افزونشان می‌توان انجام داد.

امیر نعمتی لیمائی- مهدی قاسم‌نیا رودسری

تهران، فروردین ۱۳۹۹

تصویر سرآغاز قصیدهٔ روح‌القدس، یکی از قصاید سته ضروریه در نسخهٔ خطی دانشگاه تهران

## I. «RUH-UL-QUDS»

1. Zihī ba xomai qudrat — muzavviri ashyo,
Hazor naqshi aǧib har zamon az ȳ paydo.
2. Chū xomaest, ki dar korgohi «kun fayakun»
Nagashta be raqami ȳ zi qatra to daryo.
3. Chū qudratest, ki dar borgohi charxi baland,
Nagashta be sababi ȳ zi zarra to bayzo.
4. Mute`i amri tu gar sifliyast, agar ulvī,
Iyoli ʒudi tu gar ummahot, agar obo,
5. Qavī ba lutfi tu gar xud za`if, ag`ar az`af,
Zabun ba hukmi tu gar xud qavī va gar aqvo.
6. Zalili ishqi tu Maǧnun zi chehrai Laylī,
Xarobi husni tu Vomiq zi orazi Uzro.
7. Ba nuri rȳi tu parvona gashta sargardon,
Valek shami`i shabiston nihoda nom ȳro.
8. Ba nori shavqi tu bulbul shuda chu xokistar,
Valek zebi gulistonash karda vasf ado.
9. Kase ba ʒohu g`ino nest az tu mustag`nī,
Tunī ganiyu musallam turost istig`no.
10. Chu soz kardī zi tarkibi ʒismi insonī,
Zi xok ta`biya soxtī ba zebu baho.
11. Chu az zamin-sh bardoshtī ba sad e`zoz,
Ba martaba guzarondī zi torami xazro.
12. Ba xoki ʒismash boroni rahmat afshondī,
K-az on muloimat ovard tinatash paydo.
13. Ba dasti hikmati xud karda tinatash taxmir,
Se ziddi digarash afzuda az aǫoibho.
14. Chahor zidro kardī ba yakdigar tarkib,
Ki xoku otash buvad on gah ob buvadu havo.
15. Zi ustuxonu zi mux v-az uruq to a`sob,
Zi lahmu xunu rabototu me`da to am`o.
16. Digar dimog`, ki on shud maqarri panǧ havos,
Ki botinī ba laqab guftaandashon hukamo.
17. Digar tiholu kabad, boz qalbu boz reh.
Digar mazonavu g`azrufu murra boz kalo.
18. Ba yakdigar hama payvastu chor tab` omad,
Ki xunu balg`amu safroat ba`d az on savdo.
19.Chu gasht paykarash orozta ba zebonī,

تصویر سرآغاز قصیدهٔ روح‌القدس، یکی از قصاید ستهٔ ضروریه در نسخهٔ ازبکستان

## SARATON

Boz otashi xȳr soxt samandar saratonro,
Afrȳxt chu otashkada gulzori qahonro.
Ham kard ayon bodi samum ohi hazinro,
Ham soxt bayon otashi haqr sirri nihonro.
Az shȳ'lavu dudi saharu shom qahon sȳxt,
Mirrixu Zuhal, kay kunad in nav' qironro?
Xurshed pai shȳ'badabozū chu musha'bid,
Az shȳravu az talqi tar orost dȳkonro.
Gulrez, nigar, har taraf az xatti shuo'ash,
Otashbozū karda hama siratu sonro.
Anqum qataroti qalaū omada har sȳ,
Dar tosi falak tofta az xur zabonro.
Dar dud mapisand az sharar, k-az dami fosid,
Gashtast ayon surxcha a'zoi duxonro.
3-otash na zabona-st, ki az farti harorat,
Kardast burun az dahani kȳra zabonro.
Bar xak agar pȳya zanad kas, natvon yuft,
Az poshna, yo xud saranguśht nishonro.
Gȳyo kȳrai nor tah aftoda zi qoyash,
V-afkand ba davri kȳrai arz makonro.
Gashtast havo shȳ'la, bubin, dar haqaru tin,
Xohū nigarū axgaru xokistari onro.
Dar chashma, ki qȳshida baroyad zi zamin ob,
Chun qȳsh zi garmost bubinash qarayonro.
Gohi qarayonash na hubob ast, ki gashta,
Po obila az tobi zamin obi ravonro.
Garmovu araq soxta chun mokisi hammom,
Az chini badan pir hama shaxsi qavonro.
Dar tofta regash binigar, chor sum inak
Bishkoftavu sȳxta ohui davonro.
V-ar na zi chū n-osoyad az qastani mufrit,
Rah doda dar anfosu vuqudash xafaqonro?!
Az orzui shȳshai yax qo bitavon dod.
Dar sinai tafsidai labtashna sinonro.
Dar kȳzai gardun shuda xurshed chu otash,
Zarrot sharorast hame shȳ'lai onro.
Otash, ki zabonovarii ȳ zi zabona-st,
Kas olim ne ma'nii on savtu bayonro?
Gȳyo, ki chu humo shuda mufrit ba mizoqash,
Kardast ayon gohi takallum hazayonro.
N-az qavri falak xun shuda az la'l dili kȳh,
K-aftoda zi garmo axgar sinzi konro.
On raft, ki az otashi ishqu dili mahrur,

تصویر سرآغاز قصیدهٔ سرطان، یکی از قصاید فصول اربعه در نسخهٔ ازبکستان

# پیشگفتار: شرح احوال امیرعلی‌شیر نوایی

امیرعلی‌شیرنوایی فرهنگ‌مرد و سیاست‌ورزی که در ۱۷ رمضان سال ۸۴۴ هـ‌ق (۲۹ بهمن ۸۱۹ هـ.خ / ۹ فوریه ۱۴۴۱م) در هرات چشم به جهان برگشود[1] و در ۱۲ جمادی‌الآخر سال ۹۰۶ هـ‌ق (۲۳ بهمن ۸۷۹ هـ‌خ / ۳ ژانویهٔ ۱۵۰۱م) در همین شهر دیده بر دنیا فروبست،[2] از شخصیت‌های برجستهٔ واپسین دهه‌های فرمان‌روایی تیموریان به شمار می‌آید. وی که به روزگار پادشاهی سلطان حسین بایقرا می‌زیست، واجد جایگاهی پرفراز و رفعت در تاریخ ایران است. آنچه موجب دستیابی وی به چنین جایگاهی شد را می‌توان در چند مورد خلاصه داشت:

۱. حضور توانمندانه در آوردگاه سیاست،

۲. نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی،

۳. پشتیبانی افزون و گسترده از کنشگران عرصه‌های علم، ادب و هنر،

۴. خدمات و اقدامات عام‌المنفعهٔ بسیار.

به دیگر سخن، شخصیت چندوجهی و نقش پررنگ و اثرگذاری که نوایی در تمامی رخدادهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی عهد خویش ایفا نمود، چندان چشم‌نواز است که عطف توجه پژوهشگران را در جای‌جای جهان باعث شده، از این رهگذر، شمار فراوانی

---

۱. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، *مکارم‌الاخلاق: شرح احوال امیرعلی‌شیر نوایی*، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمداکبر عشیق (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۱۶۲.

مقاله و کتاب از سوی محققان غربی، پاکستانی، افغان، ازبک، ترک، روس و ... در خلال این سال‌ها دربارهٔ این چهرهٔ پرآوازهٔ تاریخ ایران و اسلام منتشر گشته است.

آنچه هویدا می‌نماید، این کوتاه‌جستار را گنجایش آن نیست که به هر آنچه با زندگی نوایی، افکار و عملکرد او پیوستگی دارد، پرداخته شود و از این روی سودای آن نیز به سر نخواهد بود که به کشیدن کبادهٔ سنگین این کار سترگ اقدام گردد. با وجود این، تا بدان‌جا که یارا باشد تلاش خواهد شد چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگانی امیرعلی‌شیر به اجمال و در چارچوب نکات چهارگانهٔ پیش‌گفته بازبینی و واکاوی شود.[۱]

## حضور توانمندانه در آوردگاه سیاست

برابر با آنچه از منابع تاریخی و ادبی به یادگار مانده و از روزگاران پیشین بازتاب داده‌اند، امیرعلی‌شیر نوایی همواره حضوری مؤثر و پرکنش در عرصهٔ سیاست داشت و از این روی در درازنای حیات سیاسی خویش مناصب گوناگونی چون مهرداری،[۲] امارات دیوان اعلا،[۳] حکومت هرات[٤] و حکومت استرآباد[٥] را عهده‌دار شد. اما آنچه شخصیت وی را در سلسله‌مراتب قدرت آن روزگار اهمیت و اعتباری افزون‌تر می‌بخشید آن بود که در بیشتر برهه‌های زمانی، ندیم و مشاور اصلی پادشاه وقت، سلطان حسین بایقرا، شناخته می‌شد. این مهم همراه با آگاهی افزونی که ثمرهٔ سال‌ها دانش‌اندوزی و علم‌آموزی مجدانه بود،

---

۱. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ امیرعلی‌شیر نوایی نگاه کنید به: نعمتی لیمایی، *بررسی زندگی سیاسی و واکاوی کارنامهٔ علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی امیرعلی‌شیر نوایی* (تهران: وزارت امور خارجه و مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۳).

۲. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، چ۴، با مقدمهٔ جلال‌الدین همایی (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۱۵۹، و میرسید شریف راقم سمرقندی، *تاریخ راقم*، تصحیح منوچهر ستوده (تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۱.

۳. محمد بن خاوندشاه میرخواند، *تاریخ روضة‌الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفا*، ج۱۱، چ۲، تصحییح جمشید کیانفر (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵)، ص ۵۷۲۶.

٤. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، ص۱۶۷.

٥. همان، ص ۵۷۵۹.

موجب می‌گشت او همواره گام‌هایی مؤثر در آوردگاه سیاست برنهد.

تأثیر سیاست‌ورزی‌های امیرعلی‌شیر و عملکرد او درجهت تدبیر امور حکومت را از سه سوی می‌توان بازبینی نمود. نخستین آن، تأثیرافزون آموزه‌ها و رهنمودهای او بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی سلطان حسین بایقرااست. اطلاعات جسته‌وگریخته‌ای که منابع در اختیار قرار می‌دهند نشان از آن دارد که امیرعلی‌شیر در سیاست‌های اعمال‌شده از سوی سلطان نقشی اثرگذار در تمامی مراحل آن، از تصمیم تا اجرا، ایفا می‌نموده است. چرایی و چگونگی رسمیت نیافتن تشیع به‌مثابه مذهب رسمی، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هایی است که بر اهمیت نقش نوایی و گوش‌سپاری سلطان حسین بایقرا به مشاوره‌های او تأکید می‌کند. برابر با تاریخ، بایقرا که به تعبیر خواندمیر «پیوسته دست تولا به ولای اهل بیت» داشت،[1] در برهه‌ای از زمان درصدد آن برآمد تا خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه شیعه(ع) برقرار دارد، اما بعضی از یارانش و از جمله نامدارترین آنان، امیرعلی‌شیر نوایی او را مانع شدند.[2] بایسته است یاد شود، مخالفت نوایی با این مهم را نباید دلیلی بر عناد او با مذهب شیعه برشمرد زیرا پاره‌ای شواهد تاریخی بیانگر این مهم است که او به دلیل گرایش‌های صوفیانه‌اش پایبندی چندانی به هیچ‌یک از مذاهب رسمی نداشت و به هر دو مذهب تشیع و تسنن به یک چشم می‌نگریست.[3] انگیزهٔ او در چنین مخالفتی را به‌گمان

---

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، ص۱۳۶. در کتاب عالم‌آرای شاه اسماعیل، اثر نویسندهٔ گمنام و شیعه‌مذهب روزگار صفوی، نیزسلطان حسین بایقرا فردی «از دل و جان شیعه و غلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» معرفی شده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به: *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ج۳، با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸)، ص۱۴۰ و ص ۱۴۶.

۲. ظهیرالدین محمد بابر پادشاه، با برنامهٔ موسوم به توزک بابری و فتوحات بابری در وقایع، حالات و واردات احوال ظهیرالدین محمدبابر پادشاه، (بمبئی: میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتاب، ۱۳۰۸ هـ‌ق)، ص ۱۰۴.

۳. دیوان فارسی امیرعلی‌شیر (دیوان فانی) و همچنین برخی دیگر از آثار او به‌روشنی این مهم را هویدا می‌سازند که وی واجد تمایلات صوفیانه بوده است. عارف و ادیب برجستهٔ سدهٔ نهم هجری، جامی که ← میان او و نوایی رابطه مراد و مریدی برقرار بود نیزاذعان داشته که وی به طور رسمی به جرگهٔ صوفیان نقش‌بندی پیوسته بوده است. بنگرید به: مولانا عبدالرحمن بن احمد جامی، *نفحات‌الانس من* ←

باید با دوراندیشی سیاسی و مصلحت‌سنجی حکومتی در پیوند پنداشت. شاید او همان‌گونه که امرای شیعی‌مذهب بویهی، به‌رغم تسلط کامل بر تختگاه خلفای عباسی، بغداد، برای جلوگیری از به خطر افتادن ارکان حکومت، خلافت سنی را برنینداختند، در آن فکر بود که رسمیت یافتن تشیع می‌تواند بهای سنگینی چون اضمحلال سلطنت را در پی داشته باشد. اشاره مؤلف ناشناس عصر صفوی در کتاب *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، مبنی بر این که امیرعلی‌شیر نوایی به حسین‌میرزا بایقرا توصیه نمود اگر پادشاهی می‌خواهد «بایدکه این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند»[1] به‌گونه‌ای مؤید این نکته است که انگیزه و هدف نوایی بیش از آن که با آرمان‌های مذهبی مرتبط بوده باشد، با مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی پیوند و همبستگی داشته است.

دوم، نقش به‌سزایی است که نوایی در فرونشاندن آتش نبردهای داخلی ایفا کرد. گفتنی است حکومت سلطان حسین بایقرا در بسیاری از برهه‌های زمانی دستخوش آشوب و گرفتار بلوای ناشی از شورش‌های مدعیان تاج و تخت بود. براساس آنچه تاریخ‌نگاران کلاسیک آن عهد گزارش داده‌اند بسیاری از این آشوب‌ها با درایت، شجاعت و به تدبیر امیرعلی‌شیر نوایی خاتمه یافت. به عنوان نمونه، ماجرای طغیان شاهزادهٔ تیموری، یادگار میرزامحمد که به پشتوانهٔ حمایت اوزون حسن، پادشاه مقتدر و توانمند آق‌قویونلو حتی یارای آن یافت تا تختگاه بایقرا، هرات را فتح کند و فترتی کوتاه در سلطنت او ایجاد کند تنها بدان هنگام خاتمه پذیرفت که نوایی خود وارد عرصه شد و ضمن ارائهٔ رهنمودهای لازم به بایقرا، با به کار بستن شیوه‌هایی چون افزودن بر سرعت حرکت سپاهیان و رعایت اصل غافل‌گیری، نه‌تنها توانست بدون کمترین درگیری بر هرات تسلط یابد، بلکه خود به‌شخصه با تنی چند از لشگریان که در پی او بودند موفق شد یادگار میرزا را نیز در بند سازد.[2]

---

*حضرات‌القدس*، به تصحیح و مقدمه و پیوست مهدی توحیدی‌پور (تهران: کتاب‌فروشی محمودی: بی‌تا)، ص۴.

۱. *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ص ۳۴۴.

۲. قاضی احمد تتوی و ...، *تاریخ الفی*، ج۸، تصحیح و مقدمهٔ غلامرضا طباطبایی مجد (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲)، ص ۵۳۷۱. و خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، ص ۱۵۰.

در این زمینه، شورش‌های چندباره فرزند سلطان حسین بایقرا، بدیع‌الزمان میرزا را نیز می‌توان گواه آورد. آنچه هویدا و روشن می‌نماید، یاغی‌گری‌های پیاپی بدیع‌الزمان، سلطنت حسین‌میرزای بایقرا را با چالشی سهمگین و خطرناک روبرو نموده بود و اگر تلاش‌ها و میانجی‌گری‌های نوایی نبود هیچ‌گاه نتیجهٔ نهایی و فرجام واپسین این رویارویی‌ها به امضای پیمان‌نامه صلح میان پدر و پسر نمی‌انجامید.[1]

و سوم، حضور مؤثر امیرعلی‌شیر نوایی در ترکیب و آرایش نیروهای سیاسی است. آنچه آشکار می‌نماید، پیوندهای نوایی با جریان‌های سیاسی را نمی‌توان تنها به روابطش با سلطان حسین بایقرا محدود ساخت. او از هنگام ورودش به عرصهٔ سیاست در متن مجموعه و منظومه‌ای به‌هم‌پیوسته از روابط و پیوندها قرار داشت. وی خود را از چند جهت برای ایفای نقش اساسی در امور سیاسی محق می‌دانست. نخست آن که دوست و همنشین سلطان به شمار می‌آمد؛ دوم آن که نمایندهٔ طبقه‌ای از اشراف ترک بود که از دیرباز و بنا به سنت دیرین امیران ترک خواستار سهیم شدن هرچه بیشتر در قدرت بودند؛ و سرآخر آن که دانش وافر و فرهنگ مردیش موجب می‌شد خود را برتر و والاتر از هرکسی بداند که در امر سیاست دخالت می‌داشت. با این زمینه‌ها و این دلایل، او در بسیاری اوقات در تعارضی سخت با سیاست‌ورزان درگاه و به‌ویژه وزیران و دیوان‌سالاران می‌بود، وزیرانی که یکی در پی دیگری به قدرت می‌رسیدند و سرنگون می‌شدند. شایستهٔ یادکرد است که عصر حکومت سلطان‌حسین بایقرا بیش از ده وزیر کوچک و بزرگ به خود دید که از مشهورترین آن‌ها می‌توان به خواجه علی صانعی، خواجه نظام‌الملک خوافی، خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی و خواجه مجدالدین محمد خوافی، اشاره داشت. آنچه روشن است، امیرعلی‌شیر در فراز و فرود موقعیت سیاسی و حتی در چگونگی ادامهٔ زندگی و حیات هر یک

---

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، ص ۲۵۰-۲۴۹. و میرخواند، *تاریخ روضة‌الصفا*، ج ۱۱، ص ۵۸۴۹. و *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)*، مقدمه و پیوست‌ها الله‌دتا مضطر (اسلام آباد: مرکز تحقیقات زبان فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۶ق، ۱۳۶۴خ، ۱۹۸۶م)، ص۳۲۰. و محمدیوسف واله اصفهانی قزوینی، *خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)*، به کوشش میرهاشم محدث (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹)، ص ۶۶۲.

از این وزیران نقش عمده‌ای ایفا نموده بود. خواجه علی صانعی در پی اختلاف با امیرعلی‌شیر نوایی و حمایت بایقرا از نوایی از وزارت برکنار، زندانی و سرانجام به قتل رسید. شایان توجه است که مخالفت‌های نوایی با خواجه علی صانعی تنها به آزار و زندان وی نینجامید، بلکه به خاندان او نیز سرایت کرده بود. دربارهٔ آزار و اذیت خاندان صانعی در منابع چیزی ذکر نگشته است، اما این مهم، از نامه‌ای که جامی، مراد و دوست نوایی بدو نوشت و در آن درخواست داشت خواجه شهاب‌الدین برادر خواجه علی مورد تعدی و آزار واقع نگردد، به روشنی برمی‌آید:

> چنین می‌گویند که خواجه شهاب‌الدین، برادر مولانا علی صانعی را هرگز در اموری که تعلق به برادر وی می‌داشت مدخلی نمی‌بوده، بلکه در امور دیوانی مطلقا مدخل ننموده و چندگاه است که در زمرهٔ مخلصان و مریدان خدمت مولانا شمس‌الدین محمد تبادکانی مدظله در آمده است و به آن طایفه محبت تمام دارد. اگر چنانچه عنایت نموده، التفات خاطر شریف به جانب وی دارند تا بر وی ظلم و تعدی نرود، دور نمی‌نماید.[1]

خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی به تعبیر خواندمیر خود «از جملهٔ تربیت‌یافتگان امیر عالی‌مکان بود»[2] و نوایی در ابتدا از او برای سرنگون ساختن خواجه علی صانعی از کرسی وزارت بهره جست،[3] اما او نیز سرانجامی و سرنوشتی بهتر از برکناری و مرگ نیافت. برابر با آنچه در منابع و مکتوبات تاریخی بازتاب داده‌اند، آن کس که موجب شد سرگذشتی غم‌انگیز و ناخوش برای وی و خاندانش حاصل آید، امیرعلی‌شیر نوایی بوده است. شرح ماجرا آن‌گونه که نویسندگان *تاریخ الفی* ذکر داشته‌اند، چنین است:

---

۱. نورالدین عبدالرحمن جامی، *نامه‌ها و منشئات جامی*، تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و اسرار رحمانوف (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸)، ص ۳۸.

۲. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، *خلاصة‌الاخبار فی احوال الاخیار*، نسخهٔ دست‌نوشتهٔ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ص۳۴۵.

۳. غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، *دستورالوزراء*، چ۲، با تصحیح و مقدمهٔ سعید نفیسی (تهران: اقبال، ۲۵۳۵ش)، ص ۴۱۹.

امیرعلی‌شیر در به همراه انداختن نظام‌الملک ساعی شد. تا او را محبوس نساخت آرام نگرفت و مجموع فرزندان و خویشان خواجه هر جا که بودند گرفتار شدند و اموال بسیار از سر کار ایشان به دیوان واصل شد و در قلعهٔ اختیارالدین محبوس شدند... نخست فرزندان و خویشاوندان خواجه را در نظرش به قتل آوردند... و بعد از آن او را پوست کندند.[۱]

خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی، در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا دوبار و در دو برهه زمانی جداگانه به بر کرسی صدارت تکیه زد.[۲] از جمله عوامل اصلی دخیل در وزارت یافتن او را باید پشتیبانی‌های نوایی دانست زیرا به گفتهٔ خواندمیر «لوح دل را به نقوش اخلاص و دولتخواهی مقرب حضرت پادشاهی، یعنی امیرصافی‌ضمیر نظام‌الدوله والدین علی‌شیر، آراسته گردانیده» بود[۳] و از این روی نوایی تا آن زمان که زنده بود از حمایت وی دست برنداشت و او را همواره «در پناه عاطفت خویش ماوی داد.»[٤] افزون بر این بدان هنگام که خواجه افضل‌الدین از صدارت معزول گشت و وزیر جانشین، خواجه مجدالدین محمد خوافی، سودای قتلش را به سر پروراند، نوایی با راهنمایی‌های بخردانه خویش او را از مرگ رهانید.[۵]

خواجه مجدالدین محمد با برگمارده شدن به جانشینی یار نوایی، خواجه افضل‌الدین، عهده‌دار مقام وزارت گردید، اما خوی نوایی را با او کژافتاد و در جستجوی راه نابودی وی برآمد. تکاپوهای بی‌وقفه نوایی و دیگر کسانی که با خواجه مجدالدین در تضاد بودند، سرانجامش آن شد که سلطان حسین بایقرا صلاح ملک در آن بیند «خواجه مجدالدین چندگاهی در مهمات سرکار سلطنت دخل ننماید و پیش از آن که مهم به اضطرار انجامد از

---

۱. تتوی و ...، *تاریخ الفی*، ج۸، ص ۵۳۹۰.

۲. خواندمیر، *دستورالوزرا*، ص ۴۰۷ و ۴۳۳.

۳. همان، ص ۴۳۴.

٤. همان، ص ۴۳۵.

۵. میرخواند، *تاریخ روضه‌الصفا*، ج۱۱، ص ۵۷۶۵.

روی اختیار از اشتغال ملک و مال استعفا نماید.»[۱] کناره جستن خواجه مجدالدین نیز منجر به پایان یافتن ماجرا نشد. سخن گفتن از معایب وی نزد سلطان و هنگفت جلوه دادن ثروتش از سوی بدخواهان راهی شد برای تحریک سلطان بر ضد وزیر معزول. خواجه نظام‌الملک خوافی نیز بنا به آزاری که از خواجه مجدالدین محمد دیده بود درصدد برآمد انتقام بازستاند. سرانجام سخن‌چینی‌ها و نمامی‌ها نتیجه داد و سلطان بر آن شد تا به گونه‌ای شدیدتر با خواجه مجدالدین برخورد کند. بنابراین، جلسهٔ محاکمه‌ای تشکیل شد. در جریان محاکمه، به اعتراف مورخان آن عهد، وی در پاسخ‌گویی به اتهامات موفق بود و «جواب‌های نیک گفت».[۲] با تمام این اوصاف، نتیجهٔ نهایی محاکمه آن شد که اموال وی مصادره و خودش نیز شکنجه شود تا دارایی و ثروت پنهانش را نیز فاش سازد. خواجه مجدالدین، پس از آن که از شکنجه‌های دهشتناک جان سالم به در برد، در وهلهٔ نخست در گوشه‌ای دنج پنهان شد، آنگاه از بیراهه و از راه بیابان به کرمان رفت و از آنجا رهسپار حج شد، اما در مسیر حجاز درگذشت.[۳]

## نگارش و سرایش آثار فراوان به دو زبان ترکی و فارسی

امیرعلی‌شیر نوایی از جمله پرکارترین نویسندگان و سرایندگان روزگار خویش بود. حوزهٔ فعالیت‌های او زمینه‌های گسترده و متنوعی را در بر می‌گرفت. پژوهشگران معاصر، شمار آثار وی را دگرسان و از حدود سی تا بیش از نود اثر منظوم و منثور، ذکر داشته‌اند.[٤] جدا از درستی یا نادرستی اعداد یادشده، آثار بازشناخته‌شدهٔ نوایی، نشانگر تسلط چشمگیر وی بر علوم عصر و نمایانگر مهارت افزون او در سخن‌پروری است.

مجموعه‌آثار امیرعلی‌شیر نوایی را از چند وجه و جهت می‌توان تقسیم و تفکیک نمود.

---

۱. خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج۴، ص ۱۸۸.

۲. میرخواند، *تاریخ روضة‌الصفا*، ج۱۱، ص۵۷۹۰.

۳. خواندمیر، *دستورالوزراء*، ص۴۱۶-۴۱۷.

٤. به عنوان نمونه حسین محمد زاده صدیق، شمار آنها را ۲۹ و بلین به‌صورتی اغراق‌آمیز و به یقین نادرست ۹۲ یاد کرده است. بنگرید به: *محاکمة‌اللغتین*، ص۱۷. و م. بلین، *مطالعهٔ زندگی و ادبیات امیرعلی‌شیر و مطالعهٔ مالکیت در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه ترکیه*، (پاریس: بی‌نا، ۱۸۶۱م.)، ص۲۱.